

نوشته:

ظهوالله "ظهوری"

"ناصر خسرو"

تنها همین صداست که میماند

یادی از شاه عبدالله یمگی بدخشی

یمگان یکی از دره های سرسبز و خوش آب و هوای بدخشان است که کوه های سر به فلک کشیده "خواجه محمد" در سلسله هندوکش، دریاچه های خروشان و طبیعت زیبا آنرا فرا گرفته است.

این ساحه از کوه های انجمن، سرچشمه دریای خروشان کوکچه آغاز می یابد و تا شهرک جرم بدخشان 154 میل فاصله رادر بر می گیرد. این وادی که دریای کوکچه از میانش می گذرد؛ بصورت کلی از شمال به جنوب امتداد می یابد. در جنوب آن نورستان و در جنوب غربش پنجشیر واقع می باشد. کان لاجورد که در دره کران در انتهای جنوبی آن از سالیان دراز 7000 سال بدینسو مورد استفاده است؛ بیش از همه آنرا معروف ساخته است. (1)

از آنجا که تا گذشته نه چندان دور یکی از شاخه های اساسی شاهراه ابریشم همین یمگان و حوالی آن بوده است؛ که از کوتاهترین راه بخارا، هندوستان، چین و کابل راهم میپیوست؛ اهمیت استراتژیک و تجارتي داشت. از دیرباز، گاه شاهان محلی و زمانی زمامداران خراسان، ماوراءالنهر و هندوستان بران حکم میراندند.

در بیشتر از هشتصد سال که ناصر خسرو قبادیانی بلخی به جرم تبلیغ مذهب اسماعیلی در خراسان تحت پیگرد شاه سلجوقی قرار گرفت؛ به یمگان پناهنده شد و مدت بیست سال (450-470 هجری مهابی) تا پایان عمر در آنجا زنده گی کرد. درین دوران امیر اسد بن حارث مشهور به سید محمد عمر یمگی و ملقب به

1- در کاوشهای باستانشناسی از اهرام مصر سنگهای زیتنی لاجورد بدست آمده است. باستان شناسان که قدامت آن اهرام را هفت هزار سال تخمین کرده اند؛ بدین باور اند که لاجورد در همان دوران در دادو ستد تجارتي از راه ابریشم به مصر برده شده است.

ملک جهان‌شاه در بدخشان و اطراف آن فرمانروایی داشت. بارگاهش در بهارستان (بهارک کنونی) برپا بود؛ ناصر را در پناه خویش گرفت و منطقه "سوغان" را که در مرکزیمگان دارای تپه های سرسبز و زمینهای مزروعی و آب گوار است؛ برایش وقف کرد. (2)

مردم آنجا به پاس قدم ناصر، نام این محل را "حضرت سعید" گذاشتند. آرامگاه ناصر درین ساحه بر فراز تپه دلاویزی قرار گرفته است. این تپه که مشرف بر باغها و زمین های مرتبه دار زراعتی است و دریای لاجوردین کو کچه از میانش میگذرد؛ هنوز هم یاد آور آن روزگاران کهن است. (3) پس بیجهت نیست که نه تنها شاه عبدالله؛ بلکه دانشمندان، هنرمندان، شعرا و عرفای بزرگی ازینجا برخاسته اند.

درین شمار میتوان از مولانا اسعد "شیون"؛ شاعر، خطاط و رسام، مولانا محمد بدخشی شاعر و خوشنویس، مولانا غیاث الدین غیاثی شاعر و صاحب دیوان و یکی از پیشوایان طریقت نقشبندی؛ سید شهید، ابوالحسن متخلص به "عنوان" دانشمند، شاعر و مبارز نستوه ضد استبداد و ترقیخواه جهان اسلام، مولانا محمد رفیع "رفیع"، دبیر خوشنویس و شاعر شیرینکلام، مولانا راقم خوشنویس، شاعر و خطیب، مولوی محمد قاسم "عالی" دانشمند، شاعر، خطیب و مفسر قرآن مجید؛ و مولانا اخگر شاعر و دانشمند علوم الهی و دیگران نام برد.

2 - ص 29 - ارمغان بدخشان: نوشته شاه عبدالله یمگی بدخشی چاپ 1367 خورشیدی، مطبعه دولتی کابل به کوشش فریدبیزند.

3- با آنکه نگارنده در تابستان سال 1343 خورشیدی به زیارت ناصر که در بدخشان به نام "شاه ناصر اولیا" معروف است؛ باری رفته بودم؛ و شاد روان سید هارون دهقان برادر مرحوم سید محمد دهقان بدخشی که متولی آنجا بود؛ به نسبت قرابت سببی و آشنایی با بزرگان خانواده ام؛ دروازه زیارت ناصر را برایم کشود؛ اما نسبت نبود کامره عکاسی نتوانستم ازان تصویر بگیرم و یادداشت هایم نیز نیست و نابود شدند.

درین تپه خانقاه و مسجدی برای حجت خراسان آباد کردند که ناصر 20 سال
 اخیر زنده گیش را درانجا سپری کرد. خصوصیات این مسجد و خانقاه را بار اول
 شادروان استاد خلیل الله "خلیلی" در رسالهٔ یمگان به تفصیل بیان نموده و
 دیگران از وی درین مورد نقل قول کرده اند. (4)

2 به گفتهٔ داکتر منوچهر ستوده در مقدمهٔ تاریخ بدخشان نوشتهٔ میرزاسنگ
 محمد از قول داکتر معین و مقدمهٔ جامع الحکمتین اثر حکیم ناصر خسرو، نام این
 فرمانروا علی بن اسد بوده است.

درجانب شرقی این وادی، درهٔ "خُستک" یکی از بزرگترین دره های آن است
 که دریای خُستک از میانش میگذرد؛ این دریا یکی از شاخه های پر قدرت
 کوکچه است. (5-6)

شهرک جرم بدخشان در منتهی الیه یمگان فراخترین وادی آن و مرکز حکومت

4- رسالهٔ یمگان تألیف استاد خلیل الله "خلیلی، چاپ کابل .

5- این دریاچه از منتهی الیه "درهٔ بزرگ" برمیخیزد. چون از درهٔ جُخان پس از طی تیغهٔ
 سربه فلک کشیده ای به درهٔ "بزرگ" وارد شوید؛ در دامن یخبندانهای دایمی، اینجا
 و آنجا چشمه هایی سرازیر میگردند؛ رودبار کوچکی را بوجود می آورند که پس از چهار،
 پنج کیلومتر به تالاب بزرگی میریزد. این تالاب به پهنای بیشتر از 4 کیلومتر و درازای 7 تا
 9 کیلومتر سراسر این درهٔ زیبارا فرا میگیرد. ازان پس تا 6،7 کیلومتر دیگر هیچگونه آبی
 ویا رودی به چشم نمیرسد. هنگامیکه بسوی غرب و دهانهٔ دره سفرتانرا ادامه دهید؛
 ناگهان دریاچهٔ خروشان از زیر زمین فوران میکند که به نام دریای خوستک یاد میشود.

6- نام باستانی دریای کوکچه "خرناو" (ناوبزرگ) است. چون این دریای خروشان
 در ژرفای بیشتر از 20 متری سطح زمین جاری میباشد؛ براستی هم مانند یک ناو بزرگ
 مینماید و برنگ کبود جلوه میکند. کوکچه (کبود) اسم از بیکی آن است که پسانها بران
 نام گذاری شده است.

محلّی درسا ختمان اداری ولایت بدخشان میباشد. نام سابقش به گفته باشنده گانش "شهر گلان" بوده است.

درازای شهرک جرم به موازات کوکچه از شمال به جنوب و پهنای آن در دامنه های "سرخ کوه" و "کمالنگ" از غرب به شرق امتداد دارد. دریاچه "نوی جرم" که از وادی "خاش" و "وافق" سرخ کوه و دریاچه "پشکان" که که از دره پشکان و افق "کمالنگ" از غرب بسوی شرق سرازیر میشوند؛ زمینها و باغهای این سرزمین را که تا ساحل کوکچه مرتبه به مرتبه فروتر شده میروند؛ با بیشتر از 10 نهر و جویبار خورد و بزرگی که در گذشته ها ازین دو دریاچه بر کشیده شده اند؛ سیراب میسازد.

گفتنی است که کوکچه از ژرفای 20 تا صدمتری سطح این وادی میگذرد و تاکنون هیچ گونه سودی بدان نرسانیده است. برخلاف جانب غربی که شهرک جرم را دربرمیگیرد و از آن دو دریاچه سیراب میشود؛ جانب شرقی آنسوی کوکچه به سبب نداشتن آب کافی؛ خشک و کم آب و علف است. شاه عبدالله پسر شاه محمد سعید خان که از احفاد همان ملک جهان شاه است؛ در سال 1291 هجری خورشیدی در سرزمین زیبای جرم بدخشان چشم بجهان کشود. (7)

7 - در مورد منسوییت شاه عبدالله به سید محمد عمر یمگی ملقب به ملک جهان شاه، شجره نامه ای موجود است که در آن ادعا شده که به قلم ناصر خسرو میباشد. این شجره که به نظر و نصر نگاشته شده، کدام مهر و نشانی در خود ندارد تا از روی آن سوابقش را بررسی کنیم. شیوه نگارش و ترتیب جمله بندی و سرایش نظم آن بخوبی گواهی میدهد که به قلم ناصر خسرو نمیباشد. اما هرچه هست سلسله نسب شاه عبدالله بدخشی را به پیامبر اسلام (ص) و آدم صفی الله میرساند. برای معرفی آن در پایان این گفتار رونویس آنرا درج میکنیم تا خواننده گان در مورد به درک بهتر آن پردازند.

تعلیمات نخستین را تاصنف چهارم درمکتب رشدیۀ زادگاهش به پایان آورد و در همانجا مقدمات زبان عربی و علوم دینی را فراگرفت و برای آموزش بیشتر رهسپار کابل شد و در لیسهٔ غازی شامل گردید. با بسته شدن مکاتب کابل هنگام حکمرانی امیر حبیب الله خان کله کانی به بدخشان بازگشت. بار نخست در سال 1308 هجری خور شیدی به حیث خزانۀ دارجرم و پس از یکسال در کتابت تحریرات آنجا اجرای وظیفه کرد. ازان پس در گمرکهای جرم و تالقان به کار پرداخت؛ تا آنکه در سال 1312 به حیث مدیر تحریرات ولایت قطغن و بدخشان که مرکز آن خان آباد بود؛ نزد شیرخان نائب الحکومه عزت تقرر یافت و تا سال 1316 همزمان کفالت جریدهٔ اتحاد و مدیریت خارجۀ آن ولارا نیز انجام میداد. (8)

در خان آباد بود که شاه عبدالله یمگی باشماری از روشنفکران مانند سید محمد دهقان بدخشی مدیر جریدهٔ اتحاد؛ مستوفی نصرالله خان رستاقی؛ جمشیدخان شعله معاون و محرر جریده، ملا عبدالله عارف چیاپی شاعر شیواییان، مولانا غلام سرور خان اندرابی عضو نهضت امانی، محمد نبی واصل کابلی و واعظ کابلی و دیگران که به دور شیرخان نائب الحکومه گرد آمده بودند؛ آشنا شد. آثار شاه عبدالله بدخشی :

1- /رمغان بدخشان : شاه عبدالله بدخشی که خوشنویس توانا صاحب استعداد 8- شاه محمد سعید خان که از معززین بدخشان بود؛ در دورۀ امانی حاکم درواز و در لویه جرگهٔ سال 1303 یکی از وکلای بدخشان و هواخواه نهضت مشروطه؛ پسرش را در لیسهٔ غازی شامل کرد. شاه عبدالله در همان آوان نوجوانی به جانبداری ازمعارف پروری شاه امان الله به نمایندگی از شاگردان معارف مقالهٔ غرایی در لویه جرگهٔ سال 1303 پغمان قرائت نمود که مورد تحسین جرگه و شخص شاه قرار گرفت. شاه عبدالله پس از بسته شدن مکاتب کابل بزادگاهش برگشت؛ مگر هنگامی که به حیث مدیر تحریرات صدارت در دورۀ محمد هاشم خان مقرر شد؛ تحصیلات ناتمام خود را از سر گرفت؛ مکتب غازی و دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی را در کابل به پایان آورد.

درخشان و قلم برازنده بود؛ در خان آباد به نوشتن "ارمغان بدخشان" آغاز کرد وی این تذکره را که به شیوه تازه تذکره نگاری نوشته است؛ در 3 مجلد به نشر رسانید؛ این کتاب باردیگر به کوشش دانشمند جوان فرید "بیژند" بانگارش مقدمه کوتاه و افزایش چندتن از شعرای متأخر در سال 1367 خورشیدی به اثر دوهزار نسخه در کاغذ اخباری در مطبعه دولتی کابل بطور کامل بچاپ رسید. در آغاز این کتاب استاد دانشمند شادروان داکتر عبدا لا حمد " جاوید" نیز سرآغازی بران نگاشته است که پیشینه فرهنگی بدخشان را یادآوری میکند

2- علما و فقهای افغانستان: این اثر شناسنامه 324 تن از رجال نامور دانشمند، فقیه محدث، عارف و پیشوای مذهبی است که از معرفی امام ابوحنیفه (رض) آغاز می یابد و هفت سده نخستین هجری مهتابی رادر برمیگیرد. از سبک و شیوه نگارش آن چنین برمی آید که این اثر بصورت دایره المعارف به (ترتیب الفبا) نوشته شده بود. یمگی در تألیف این اثر بیشتر از کتب و مآخذ عربی استفاده کرده بود. مرگ زودرس مجال تکمیل آنرا برایش نداد. (9)

3 - تاریخ یفتلیها: این اثر یک تحقیق تاریخی است؛ که نویسنده دوران امپراتوری یفتلی هارادران بررسی کرده است. (10)

9- از دستنویسی که ازین اثر نزد نگارنده تا سال 1371 خورشیدی در کابل موجود بود و شاه عبداللہ یمگی برخی از کلمه ها و عبارات آنرا به قلم ریز نوک آهنی و خط زیبای نستعلیق به قلم خودش تصحیح و یا تکمیل کرده بود؛ معلوم میشد که این اثر تکمیل نشده بود. درین دستنویس از مآخذ مورد استفاده اش نیز نشانی موجود نبود. بخش هایی ازین اثر در مجله های آریانا در همان سالها به نشر رسیده بود؛ با وجود تلاشهای فراوان نسخه اصلی آن بدست نیامد و هم فاقد مآخذ مورد استفاده نویسنده اش بود. بنا بر همین نارساییها از چاپ آن در نشرات کشور صرف نظر نمودم.

10- بخشهایی ازین اثر نیز در مجله آریانا در سالهای 1312- 1314 هجری خورشیدی به نشر رسیده بود. از آنجا که مآخذ مورد استفاده نویسنده اثر دران دستنویس وجود نداشت و نسخه دیگری ازان بدست نیامد؛ از چاپ مجدد آن صرف نظر نمودم.

4- قاموس زبانهای آریایی افغانستان: این کتاب، فرهنگ لغات زبانهای

پامیری است که: مجموعه ای از گویشهای دره های دامنه های پامیر در کشورما و جمهوری تاجیکستان را دربر میگیرد که اکنون به زبانهای پامیری مشهوراند. این اثر در دو جلد ترتیب شده است. جلد نخستین شامل لغات و گویشهای موجود پامیری است که هر کدام بنام منطقه ای منسوب گردیده است در بدخشان منطقه های شغنان، زیباک، روشن، اشکاشم سنگلچ و منجان مناطق مختلف دامنه های پامیراند که گویشهای شان به نام آنها شغنی زیباکی، روشانی، اشکاشمی، سنگلچی و منجی نام گذاری شده است.

جلد اول آن از جانب ریاست "پشتو تولنه" به نام: دافغانستان دزینو ژبو اولهجو قاموس "در سال 1339 خورشیدی با افزایش واژه های پشتوبجای معادل عربی آنها در کابل بچاپ رسیده است. شاه عبداللہ یمگی مقدمه شیوایی در مورد اسلوب تحقیق زبانها و علم زبانشناسی معا صرورشته بندیهای آن به ویژه زبانشناسی مقایسوی که میتوان با استفاده از آن پیوند های دیرین سال مردمان گوناگون و وجوه مشترک زنده گی آن ملتھایی را که در گذشته های

واژه های این زبانها را شاه عبداللہ بدخشی با معادل انگلیسی شان نشان داده است، از خصوصیات این گویشها آن است که برخی اصوات مانند **V** و **THE** انگلیسی و (ش) مخصوص زبان پشتو) و بعضی اصوات غنه ای دیگر در آنها به کار می رود؛ که الفبای زبانهای فارسی و پشتو آنها را بیان کرده نمیتوانند. ازینرو شاه عبداللہ یمی با استفاده از خط فارسی برخی از حروف را وضع کرده بود که در چاپ این اثر از آن حروف موضوعه اش استفاده نشده است. چنانکه بجای **THE** حرف **د** با سه نقطه و بجای **V** حرف **ف** را با سه نقطه؛ و غیره وضع کرده بود. قابل یاد آوری است که تأثیر این گویشها در لهجه فارسی بدخشان تاکنون موجود است. چنانکه مردم بدخشان بجای **بی بی VE** و بجای **دده THE** میگویند.

دُورباهم اشتراکاتی داشته اند؛ و در گوشه های جهان اکنون دورازهم زنده گی دارند؛ با استفاده از گویش آنهاردیا بی کرد؛ نگاشته است. این مقدمه نگرش ژرف و سطح عالی و پیشرفته علمی یمگی رادربیش از نیم قرن گذشته نشان میدهد.

5- شرح واژه ها و کلمه های شغنی، پراچی و پشه ای که تا هنوزبه چاپ نرسیده است.

6- حقوق در اسلام: این اثر رساله ای است که شاه عبداللہ یمگی در پایان تحصیل دانشکده حقوق و علوم سیاسی در کابل به حیث مونوگراف خویش آنرا نوشته است. تاجاییکه به خاطر دارم سناتور شهید محمد هاشم واسوخت منشی سنا و وکیل مردم جرم در دوره 12 شورای ملی داماد یمگی که از شمار رجال آگاه و نامور بدخشان بود؛ این اثر را برای شادروان موسی شفیق صدر اعظم وقت جهت بررسی و نشر سپرده بود که متأسفانه مجال نشر نیافت.

اینها از شمار آثار مدون شاه عبداللہ یمگی بدخشی است که در مدت کوتاه عمرش (36) ساله گی از وی به یادگار مانده است. افزون بران مقالات و نوشته هایی نیز بصورت جدا گانه در مجله های کابل و آریانا چاپ کرده است. بخشی از غزلیات مخفی بدخشی را نیز در مجله آریانا بدست نشر سپرده است.

یمگی با وجود سرگرمی های امور اداری لحظه ای از تحقیق و آموزش باز نمی ایستاد. وی بزبانهای فارسی، پشتو، عربی، انگلیسی و اردو آشنایی داشت. در کابل با ادبا، شعرا و دانشمندان زیادی آشنا بود. از شمار دوستان نزدیکش درینجا میتوان از شادروان استاد خیل اللہ خلیلی، عالمشاهی نقطه، مستوفی نصر اللہ خان

رستاقی، محمد حیدر عدالت، محمد ابراهیم عفیفی، محمد قاسم تاجر و دیگران نام برد.

به گفتهٔ مرحوم جمشید خان شعله، دوست و همکار نزدیکش در خان آباد: "شاه عبدالله جسّه بسیار خورد، چهرهٔ زردینه و بشاش داشت. موی سرو ریشش مایل به زردی و اندام موزون او با نداشتن فربهی مفرط خیلی خوشنما و موزون بود." بنا به گفتهٔ شعله، شاه عبدالله پس از سقوط شاه امان الله به جرم هواخواهی از وی یکبار در زندان خان آباد به بند کشیده شده بود. در کابل هنگامی که عده ای از دوستانش از جمله زنده یاد استاد خلیلی و شماری از روشنفکران دیگر در دوران صدارت محمد هاشم خان زندانی شدند؛ شاه عبدالله در پیوند با آنها از وظیفه سبکدوش و خانه نشین گردید. (11)

11- نیایم مرحوم مولوی محمد قاسم خان "عالی" عضو جمعیت العلماء معین، کفیل و وزیر وزارت عدلیه برادر بزرگ شاه عبدالله یمگی حکایت میکرد که چون نام و آوازهٔ شاه عبدالله که در خان آباد مدیر خارجه و تحریرات نائب الحکومه گی قطغن و بدخشان بود؛ بگوش محمد هاشم خان صدر اعظم رسید؛ وی را به کابل جلب کرد. نامه هایی که به قلم رسا و خط زیبای شاه عبدالله از تحریرات آنجا به دفتر صدارت مواصلت میکرد؛ بیش از همه توجه و نگرانی صدر اعظم را بخود جلب کرده بود.

محمد هاشم خان که با خانوادهٔ شاه محمد ولی خان دروازی دشمنی داشت؛ و پیش از آن محمد نادر شاه، ولی خان موصوف را که وزیر حریه، خارجه و در سفر 9 ماههٔ امان الله خان به خارج نائب السلطنهٔ وی بود؛ همراه برادر زاده اش کرنیل اکیلل خان غازی از مدافعین تنگهٔ خیبر در جنگ سوم ضد انگلیس - به چوبهٔ دار بسته بود؛ می پنداشت که

یمگی به بدخشان عشق داشت و مردمش را احترام میگذاشت. با وجود مصروفیتهای اداری در حل مشکلات فردی و اجتماعی مردم تلاش میورزید. ازینرو در میان مردم محبوبیت داشت مشغولیتهای متعدد امور اداری، همراه با فشارهای سیاسی، تبعیدش از زادگاه و دوری از بسته گانش که تا پایان زنده گی اجازه مسافرت به بدخشان را نیافت - رفته رفته این مرد پرکار و نستوه را که بی آنهم از مرض جانکاه سل رنج میکشید؛ در اوج جوانی زمینگیر کرد. او را در شفاخانه علی آباد کابل بستری کردند. پس از چندی بهبودی درمزا جش پدید آمد. دکتوران معالجش مطمئن بودند که کاملاً شفا یافته است. قرار بود به تاریخ 26 حمل 1327 هجری خورشیدی از شفاخانه مرخص شود. هنگامی که خانواده و دوستانش در روز موعود به استقبالش شتافتند، جسد بیجان وی در علی آباد انتظار آنها را میکشید. چون که شبانگاه او را به ذریعه پیچکاری از پای در آورده بودند.

گرچه حاکمیت وقت، مرگ زودرس وی را از اثر مرض توبرکلوز اعلان کرد؛ اما بسته گان، دوستان و همه کسانی که او را میشناختند؛ هرگز بدین اعلان باور نکردند. چون که پیوند او را با روشنفکران تحول طلب و مشروطه خواه، محبوبیت

شاه عبدالله نیز از ان خانواده است. بدین جهت میخواست که وی را نیز به جوخه اعدام بسپارد؛ مگر چنین نشد. پدر کلانم میگفت که هنگام مواصلت شاه عبدالله به کابل در سال 1317 خورشیدی یک شام جمعه صدر اعظم مرا احضار کرد. در باره شاه عبدالله از من جویای احوال شد و گفت: شنیده ام که شاه عبدالله از خانواده محمد ولی خان است. من در پاسخش گفتم که چنین نیست؛ بلکه او برادرم میباشد. صدر اعظم با این پاسخ اندکی خرسند شد و فرمود: "خوب شد از شما پرسیدم و گرنه امشب وی را در دهمزنگ اعدام میکردم."

اورا در میان مردم به ویژه بدخشانیان و تمایل وی را به نهضت مشروطه خواهی و روشنفکری میدانستند. جنازه شاه عبدالله یمگی را به خانه اش واقع کارته 4 کابل نقل دادند. برادرش شادروان مولوی محمد قاسم خان عالی همراه با خانم ویگانه فرزندش که دختر کوچکی بیش نبود یکجا بادوستان دیگرش پس از 17 سال دوری از بدخشان در بهار سال 1327 خورشیدی تابوتش را به زادگاهش - مرکز جرم بدخشان بردند و در گورستان آبایش که به نام "خلیفه خان" (12) یا "قبر شهیدان" (13) معروف است؛ در محضر جمع غفیری از اهالی سوگوار که از سراسر بدخشان سواره و پیاده گرد آمده بودند؛ به خاک سپردند.

12- آرامگاه سید یوسف بلخی مرید و خلیفه میر غیاث الدین غیاثی جرمی است که در زمان حیاتش خانقاه و چله خانه وی نیز در همینجا برپا بوده است که چنارهایی کهنش یادگار همان دوران است. از سید یوسف بلخی دیوان اشعاری نیز برجای مانده است. خلیفه خان اکنون گورستانی است که به خانواده های مرحوم مولوی محمد قاسم خان "عالی" و بازمانده گان محمد سعیدخان پدر شاه عبدالله بدخشی تعلق دارد.

13 - **قبر شهیدان:** آرامگاهی است در گوشه شمالشرقی اینگورستان که به گفته شادروان مولانا محمد قاسم خان عالی از آن دو برادر یمگانی به نامهای **فضل** و **فضیل** بوده است. هنگامی که میر شاه (غالباً شاه زمان الدین) در اوائل قرن 13 مهتابی - حدود پیشتر از سه صدسال بر یمگان و توابع آن فرمان میراند؛ اهالی کافرستان (نورستان کنونی) که از یورش های دائمی این دو برادر جنگاور به ستوه آمده بودند؛ با تقدیم هدایای زیادی از غلام و کنیز، نقدینه و چارپا - میر را راضی کردند تا این دو تن را به آنها زنده تسلیم کند.

میر شاه زمان الدین آنها را به زنجیر کشیده بود و میخواست که این مردان دلیر را به دشمنانش تسلیم کند؛ مگر این دو دلاور یمگانی از میر درخواست کردند که دستهای شانرا بکشاید و اجازه دهد تا با آنها در میدان پیش روی **قلعه** نبرد کنند.

در مرگ شاه عبدالله یمگی بسیاری از مردم قطغن و بدخشان، همه وابسته گان و دوستانش در سراسر کشور به سوگ نشستند. سوگنامه های زیادی در جراید و

میر که از آنها خوفی بدل داشته است، شرط شانرا می پذیرد. در حالی که مردم شهر گلان از باروهای دژ به تماشا نشسته بودند؛ این شیر مردان یمگانی در نبرد با کافر ها (نورستانیهای آنوقت) با پاهای زنجیر شده چهل تن از ایشان رابه خاک هلاک می افگند و خود نیز کشته میشوند. مردم کالبد شانرا در یک گور به خاک میسپارند. آرامگاه آنان اکنون بر سر یک دوراهی در خلیفه خان به نام **“قبر شهیدان”** یاد میشود و مورد احترام خاص و عام است.

قلعه (قلعه کهنه) : قلعه جرم یا دژ گلان که خرابه های آن تا هنوز پابرجاست ؛ دژ مستحکم با دیوارهای ستبر و دارای خندق بیرونی به پهنای بیشتر از دو صدمتر و درازای بیشتر از ششصد متر به شکل مستطیل در شرقی ترین دامنه جرم نزدیک به ساحل کوچک مرکز فرمانروایان یمگان در شهر گلان بوده است.

در جانب شمالیش تا هنوز خندق بزرگی برجای مانده است که از چشمه ساران گرداگردش سیراب میشود. در بخش غربی آن مرغ زاری به نام **“چمن”** موجود است که بخشی از آن به نیزار تبدیل گردیده است. از نشانه ها و شکل هندسی آن که زمین هموار به شکل مستطیل است؛ میتوان پنداشت که آنجا غالباً تعلیمگاه نظامی و میدان چوگان بازی و رژه سربازان بوده است. در روبرویش اندکی دورتر اثر یک پل مستحکم بر بالای کوچک به چشم میرسد.

این قلعه در میان شهر قدیم جرم که به نام **“گلان”** شهرت داشته است ؛ با برجها و باروهای مستحکم در حدود هزار سال پیشتر از امروز بر زمین هموار آباد شده بود. به گفته کهنسالان و به قرینه امروزی که زمینهای پیرامون قلعه را مردم آنجا تا هنوز دشت شهر میگویند؛ شهر گلان در پایین ترین دامنه جرم موجود موازی به کوچک از شمال به جنوب به درازای بیشتر از 6 کیلو متر و از شرق به غرب به پهنای یک تا دو کیلو متر بر دو جانب این قلعه وسعت داشته است . به گفته پدرم که از نیام و دیگر کهنسالان جرم

نشرات سرا سر کشور به نشر رسیده بود که من بخشی از آنها را در مقالتهی که در معرفی این نیای بزرگوارم در مجله کتاب همراه با تصویرش در سال 1368 خورشیدی در کابل به چاپ رسانیده بودم؛ گنجانیده بودم. با دریغ فراوان همه آثار شاه عبدالله یمگی که نزد نگارنده در کابل موجود بود؛ در جنگهای اخیر غارت گردیده است؛ امیدوارم اگر زمینه ای مساعد شود؛ و فرصتی دست دهد؛ این دستنویس های چاپ نشده را بار دیگر جمع آوری و نشر کنم.

شاه عبدالله یمگی مانند اکثر ادبای بدخشان ذوق شعر داشته و اشعاری نیز سروده است. از دیوان کاملش آگاهی ندارم؛ اما به غرض آگاهی خواننده گان از چگونه گی کلامش یکی از غزلهایش را تقدیم میکنم:

غیر من هیچکسی کشته دیدار تو نیست

عاشق موی میان و گل رخسار تو نیست

لاله تنها نبود، خون به دل از شوق رخت

یک گلی نیست که زین حادثه افکار تو نیست

نگه مست تو تاراج دل و دینم کرد

فتنه هانیست که در دیده بیدار تو نیست

ماه من شهرت رویت به جهان شور افگند

چه حوادث که درین صفحه اخبار تو نیست

واله حسن جهان سوز تو خوبان جهان

کو عزیزی که درین مصر خریدار تو نیست

روایت میکرد؛ این شهرک آبادان بر اثر زلزله سختی ویران گردیده و بسیاری از باشنده گان آن به هلاکت رسیده بودند. شماراندکی هم که از آنها باقی مانده بود به جاهای دیگری کوچیده بودند. بنا بر همان روایات یکی از میرهای آنجا اهالی یمگان و پیرامون آنها به زور واداشته است تا شهر گلان را دوباره آباد سازند. از همین رومردم نام آنها **جرم** گذاشتند.

رُسته از تربت یمگی به تماشای تو گل چه توان کرد درین منظره آثار تو نیست

راوی تاریخ این زمین جنبش را مغزار میگفت که ساده شده واژه مرغزار است. مغزار به حساب ابجد 1248 هجری مهتابی را نشان میدهد. در حالی که نظریه تحقیق داکتر منوچهر ستوده در تاریخ بدخشان نام جرم از 800 سال بدین سو درین سرزمین مروج بوده است. باید این نکته را افزود که تخریب شهر گلان و بهارستان بسیار پیش ازین زمینلرزش اتفاق افتاده است. شاه عبدالله یمگی در ارمغان بدخشان تخریب بهارستان را از اثر حملات سپاهیان چنگیز میداند. چیزی که میتوانیم به گفته وی بیفزاییم آن است که سپاهیان مغل شهر گلان را که در 15 کیلومتری بهارستان قرار دارد یکجا با بهارستان بخاک یکسان کرده و همه اهالی آنها را قتل عام کرده اند.

از شهر گلان به جز همین دژ ویران هیچ اثر دیگری باقی نمانده است. مدتهاست که جای آنها باغها و زمینهای زراعتی فراگرفته است. در درون این دژ ویران چندین چشمه گوارا و درپایش چشمه ساری تا هنوز جاری است که از آنها نهری بوجود می آید که به دریا میریزد. در ضلع جنوبیش نیز از نزارهایی که جای خندق را گرفته است و چشمه های دیگری که از پیرامون آن به این نزار جاری میشوند؛ جویبار دیگری تشکیل می یابد که آنها پس از طی ضلع جنوبی کهن دژ به نهر اولی سرازیر مگردد.

شهرک جرم کنونی بر دامنه کوهسار خواجه محمد به فاصله 2 تا 4 کیلومتر بالاتر از شهر گلان و به موازات آن به تدریج بدون کدام نقشه عصری آباد گردیده است. در تاریخ میرهای متأخر بدخشان از جرم و "باغ جرم" یاد شده است. میتوان پنداشت که هنگام برپایی شهر گلان در جای شهر کنونی جرم باغهای توت و میوه های گوناگون دیگر موجود بوده است. زیرا تا هنوز درختان ستبر توت و چنار که عمرشان تا 800 سال میرسد؛ در آنجا وجود دارد. باید افزود که در پایین روستایی به نام حصارک اثر یک پل مستحکم دیگر که دندانهایش تا هنوز نمودار است؛ به نام پل "دوران شاه" وجود دارد. ازین قرینه نیز میتوان نتیجه گرفت که شهر گلان در سراسر فراهناهی جرم کنونی گسترده گی داشته است.